

مقاله علمی - پژوهشی

بازنمایی اسطوره‌های ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی*

یحیی کاردگر*

حسن شهریاری***

چکیده

شناخت اساطیر و حماسه‌ها برای آشنایی با فرهنگ و تمدن گذشته ملت‌ها مهم و ضروری است. از این‌رو، بررسی تحولاتی که به دلایل سیاسی و اجتماعی و گذر زمان در اساطیر و حماسه‌های جامعه‌ای ایجاد می‌شود، شایسته توجه است. تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است که مبنای آن شناسایی علل و چگونگی تحولات راهیافته در سیمای اساطیری و حماسی ایران در امهات کتاب‌های تاریخی فارسی از قرن سوم تا پایان حکومت صفویه باشد.

نتایج این پژوهش، که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، عبارت‌اند از: حذف بسیاری از اندیشه‌های دین زرتشتی از سیمای اساطیر ایرانی در نتیجه غلبة اعراب و نفوذ اسلام، دگرگونی در پاره‌ای اعمال و کردارهای شخصیت‌های اساطیر ایرانی و نفوذ آموزه‌های اسلامی در آن و اختلاط و آمیختگی با اسرائیلیات، دگرگونی‌هایی که در قالب شخصیت‌ها، داستان‌ها و جغرافیای اساطیری راه یافت و اختلط‌هایی که به واسطه رواج اسرائیلیات به‌شكل همزمانی، نسب‌سازی‌های جعلی، یکسان‌پنداشی و واپس‌گردی‌های جغرافیایی اساطیر ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داد. از دیگر دستاوردهای این پژوهش، نمایاندن نفوذ تقدرات قوم سامی در اساطیر ایرانی و منطق باورپذیری عصر مورخ بر روایات ایرانی است که به افسانه‌پردازی‌های گوناگون درباره آنها منجر شده است.

کلیدواژه‌ها: اساطیر، خدای‌نامه، تاریخ‌های فارسی، دوره اسلامی.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

** دانشیار دانشگاه قم kardgar1350@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری دانشگاه قم hasan69shahryari96@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۶

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۸، شماره ۸۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۱. مقدمه

هر قوم و ملتی که از اساطیر و پیشینه اسطوره‌ای افسانه‌ای برخوردار است، آن را ارج می‌نهد و از تلاش برای شناخت و بازیابی آن دست نمی‌کشد. شناخت اساطیر هر ملتی بهمثابة آشنایی با دین، فرهنگ و تاریخ یک قوم است، اما با گذشت زمان و در اثر عواملی چون جنگ، تغییر دین، مبادلات تجاری و سیاسی و حتی مسائل داخلی، اساطیر دچار دگرگونی و تغییر می‌شود. سرزمین ما از محدود سرزمین‌هایی است که از چنین پشتونه اساطیری برخوردار است. با ورود قوم آریایی به فلات ایران، معتقدات آنان با تفکر اقوام بومی ساکن در نواحی ایران درآمیخت و با ظهور زرتشت وارد مرحله جدیدی از تحولات شد. سالیان دراز آیین مزدیستنا با روح و فرهنگ قوم ایرانی گره خورد و با داستان‌ها و افسانه‌های بازمانده از دوران قبل از کوچ آریاییان و با پهلوانی‌ها و دلاوری‌های دوران هخامنشی، پارتی و ساسانی آمیخت و در قالبی حمامی‌دینی به‌طور شفاهی و سینه‌به‌سینه رواج یافت و تاریخ شفاهی این سرزمین را ساخت.

با شروع نهضت علمی در زمان خسرو انوشیروان روایات پراکنده و شفاهی به صورت مکتوب درآمد و به‌شکل نخستین خدای‌نامه‌ها، که از تاریخ اساطیری-حمامی ایران حکایت داشت، به‌دست دهقانان و موبدان تألیف شد و رفته‌رفته وقایع و حوادث سال‌های سلطنت هر پادشاه بر آن افزوده می‌شد تا در زمان یزدگرد سوم به شکل نهایی خود درآمد.

با ورود اسلام به ایران و رواج آموزه‌های اسلامی، که با خاموشی زبان و خط پهلوی همراه بود، ترجمۀ بسیاری از کتاب‌های علمی و تاریخی و داستانی به زبان عربی به‌همت علمای ایرانی آغاز شد. از جمله این کتاب‌ها، خدای‌نامه ساسانی بود که چندین تن آن را ترجمه و تهذیب کردند. بسیاری ترجمه‌ها و احتمالاً ناآگاهی و بی‌دقیقی مترجمان سبب راه‌یافتن تحولاتی در اساطیر ایرانی شد. ترجمۀ خدای‌نامه الگویی برای تاریخ‌نویسی عهد اسلامی قرار گرفت. نخستین تواریخ عربی مشتمل بر وقایع اقوام سامی از عهد آدم علیه‌السلام تا عصر مؤلف را دربرمی‌گرفت و در کنار آن فصلی مجزا یا آمیخته با آن به بیان تاریخ ملوک عجم اختصاص می‌یافتد. با گذشت نخستین سده‌های اسلامی و بیداری ایرانیان و بازیابی هویت ایرانی، که تا حدودی تحت تأثیر نهضت شعوبیه قرار داشت، نخستین شاهنامه‌ها و تواریخ به زبان فارسی، مبتنی بر ترجمۀ آثار عربی یا استفاده از منابع پهلوی، به وجود آمد و گسترش یافت.

۱. بیان مسئله و هدف پژوهش

توجه به اساطیر و به دنبال آن حماسه‌ها و تأثیرپذیری از آنها در زندگی اقوام آریایی از نخستین ایام جایگاهی ویژه در نظام ایدئولوژی جامعه ایرانی داشته است. در هر دوره‌ای و با توجه به تحول ساختار جامعه ایرانی هیچ‌گاه اساطیر نمرده‌اند و با همسویی با جریان‌ها و دگرگونی‌های صورت‌گرفته به حیات خود ادامه داده‌اند. با ورود اسلام به ایران و تغییر دین، تحولات بسیاری در اساطیر و حماسه‌های ایران به وجود آمد. می‌توان اذعان کرد که در کتاب‌های تاریخی فارسی بعد از اسلام، با توجه به اوضاع دینی و اجتماعی عصر، بسیاری از معتقدات دین زرتشتی که با آموزه‌های دین اسلام همخوانی نداشت از اساطیر ایرانی حذف شد و جای آن را آمیختگی با اسرائیلیات و آموزه‌های اسلامی، یکسان‌پنداری و همزمانی با پیامبران و شخصیت‌های بنی‌اسرائیلی و سامی و نسب‌سازی‌های جعلی گرفت.

نوع دیگر این تحولات را می‌توان به شکل دگرگونی در داستان‌ها و حوادث زندگی، اعمال و کردار شخصیت‌های اساطیری و تطبیق جغرافیای اساطیری با جغرافیای ایران عهد اسلامی و گاه تحریف در یک شخصیت اساطیری یافت. همچنین، به دلیل اینکه اساطیر پیوندی با نخستین‌های زندگی بشری دارند و حماسه‌ها در هزاره‌های دور پدید آمده‌اند، درک و فهم آنها در دوره اسلامی، که با تکامل منطق فکری همراه بود، ناسازگار و خرافی می‌نمود، مورخان ناگری بسیاری از مطالب را در قالبی منطق‌پذیر همراه با داستان‌پردازی نوشتند و بدین‌گونه نوعی دیگر از تغییرات در تاریخ افسانه‌ای ایران راه یافت.

هدف این پژوهش، علاوه‌بر معرفی سیمای محققانه و واقع‌گرایانه از دنیای اساطیری و حماسی می‌تواند ساختن معیاری درست برای نقد و تحلیل آثاری باشد که برپایه چنین اندیشه‌هایی شکل گرفته است و شاید بتوان علت و فلسفه تغییر و تحول اساطیر و حماسه‌های ایرانی در متون فارسی را در تحولات سیاسی و اجتماعی و تاریخی ایران عهد اسلامی پی‌گرفت.

۱.۲. پرسش و پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین سوالات تحقیق حاضر این است که با ورود اسلام به ایران چه تحولاتی و چگونه در اساطیر ایرانی راه یافته است. آیا با وجود تغییرات بسیار، می‌توان اساطیر و حماسه‌ها را در کتاب‌های تاریخی با آنچه در خدای نامه ساسانی بوده و در متون دینی کهن همچون اوستا و کتاب‌های پهلوی باقی مانده است، همسان و قابل تطبیق یافت؟ با بررسی‌های به عمل آمده در با این سوالات، گرچه برخی کتاب‌ها و مقالات به راه یافتن تحولاتی در اساطیر ایرانی

اشاره کرده‌اند، پژوهشی که به صورت دقیق بر چگونگی این تحولات در کتاب‌های تاریخ و سیر فارسی متمرکز شود، یافت نشد. نصرالله امامی در مقاله‌ای با عنوان «اسرائیلیات و اساطیر ایرانی» به چگونگی آمیختگی و اختلاط آنها با پیامبران و اشخاص فرهنگ سامی پرداخته است (امامی، ۱۳۵۳: ۴۳۱-۴۲۱). مبنای کار او بیشتر تواریخ عربی است. سجاد آیدنلو در مقاله «ارتبط اسطوره و حماسه برپایه شاهنامه و منابع ایرانی» به بررسی تحول و تنزل اساطیر از اسطوره به حماسه و اسطوره‌پیرایی در دوران حماسی پرداخته است، اما به تحولات و آمیختگی‌های اساطیر ایرانی در منابع تاریخی نپرداخته است (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۱-۳۲). مسعود رحمانی و محمد عنایتی در مقاله «مقایسه شخصیت‌های تاریخ بلعمی و شاهنامه از حیث کارکرد حماسی و اسطوره» به سنجش و مقایسه حماسی و اسطوره‌ای شخصیت‌های دو اثر مذکور پرداخته‌اند و به دگرگونی اساطیر ایرانی توجهی نداشته‌اند (رحمانی و عنایتی، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۲۱). علاوه‌بر این، مهین دخت صدیقیان و سیدابوطالب میرعبدیینی در اثری نوشته‌های مورخان کتاب‌های تاریخی عربی و فارسی درباره اساطیر و شخصیت‌های ایرانی پرداخته‌اند که فاقد جنبه تحلیلی است. بنابراین، پژوهش حاضر ضمن بررسی چگونگی تحولات راهیافته به اساطیر ایرانی، این مهم را با ذکر مثال‌هایی از چندین کتاب مهم تاریخی ادوار گوناگون دوره اسلامی نمایان ساخته است.

۲. تاریخ‌نویسی در ایران از دوره باستان تا عهد اسلامی

نوشتن تاریخ و ثبت حوادث در میان ایرانیان از ایام باستان امری مسلم و ثابت شده است. چنان‌که از تورات، کتاب استر، برمی‌آید، در عهد شاهان ماد و هخامنشی نوشتن تاریخ و ضبط ایام پادشاهان معمول و متداول بوده است. «همه کارهای بزرگی که با قدرت و دلیری او انجام پذیرفت و نیز شرح ارتقاء مقام مرد خای که او را رفعت بخشیده بود، این‌همه در کتاب تواریخ پادشاهان مادها و پارس‌ها نگاشته شده است» (استر، ۱۳۹۳: ۹۲۴). عبارت‌هایی چون «پادشاهان ماد و پارس»، با توجه به زمان تألیف کتاب استر (قرن ۵ پ.م)، که با سلسله هخامنشی قربت زمانی دارد، سندی مؤکد در اثبات وجود نوشته‌های تاریخی از روزگار پیش از ساسانیان و خدای نامه است.

از ادبیات هخامنشی اطلاع چندانی در دست نیست. تنها سنگ‌نوشته‌های پادشاهان هخامنشی در دل کوه‌ها، که محتوای بیشتر آنها بیان مسائل تاریخی است، معرف ادبیات این دوره است. با استناد به آثار بر جای‌مانده از مورخان یونانی، از جمله استрабو،^۱ می‌توان دریافت که

بازنمایی اسطوره‌های ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی، صص ۲۵۵-۲۷۷

احتمالاً در دوره هخامنشیان، علاوه بر استناد بایگانی دولتی و سال‌نامه‌هایی که وقایع به ترتیب سال و ماه و روز در آن ثبت بوده، مجموعه‌ای از روایات حماسی همانند خدای نامه پهلوی یا شاهنامه به صورت شفاهی یا گونه‌های مختلف وجود داشته است (تفضلی، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۴؛ صفا، ۱۳۹۶: ۷۸)، بخشی از یشت‌های اوتستا، که احتمالاً در پادشاهی هخامنشیان به صورت شفاهی تدوین شده و بیانگر بسیاری از جنگ‌ها و داستان‌های ایزدان و قهرمانان و پادشاهان اساطیری و حماسی ایران است، می‌تواند سرچشمه نخستین داستان‌های حماسی شناخته شود.

از عهد اشکانیان نیز آثاری که گواه بر تاریخ‌نویسی باشد باقی نمانده است. با حمله اسکندر و شکست هخامنشیان، دوره تسلط سلوکیان بر ایران آغاز شد. یونانیان پس از چیرگی نظامی در صدد نشر فرهنگ خود در یک‌یک شهرهای یونانی شده سراسر ایران بودند (پویس، ۱۳۷۵/۳: ۷۳). پس از آنکه با رشادت‌های اشکانیان، ایران استقلال نظامی و فرهنگ از دست‌رفته خود را بازیافت، گوسان‌ها انتقال و گسترش ادبیات حماسی را بر عهده داشتند. این افراد داستان‌های ملی ایران به‌ویژه کیانیان را با شعر و آواز نقل می‌کردند (زرشناس، ۱۳۸۴: ۴۹). آنها نه تنها در میان توده مردم از احترام برخوردار بودند، بلکه به دربارها و مجالس اشرافی راه می‌یافتند و همواره در حضور شاهان و بزرگان به خواندن داستان‌های ملی می‌پرداختند (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

با فروپاشی حکومت اشکانی، ساسانیان حکمرانی خود را بر سرزمین پهناور ایران آغاز کردند. در عصر ساسانی، نوشتمن تاریخ به معنای کهن معمول بوده است. از نوشتمن‌های آگاثیاس دریافت می‌شود که در زمان خسرو اول، چنان‌که در زمان هخامنشیان مرسوم بوده، دفترهای رسمی وقایع که با کمال دقت محفوظ شده بودند، موجود بوده و در آنها اسمی شاهان ساسانی با وقایع دوره آنان ثبت شده بود (نولدکه، ۱۳۸۴: ۵۱). ظاهراً این تواریخ شامل سرگذشت شاهان داستانی از کیومرث به بعد بوده و محققًا تواریخ جامع دوره ساسانی از نخستین بشر (کیومرث) یا نخستین شاه (هوشنگ) آغاز شده است (صفا، ۱۳۹۶: ۷۹؛ زیرا در غیراین صورت، تواریخ دوره اسلامی، که تقلیدی جز خدای نامه‌های دوره ساسانی نیست، از حیث شروع تاریخ ایران و ترتیب و تسلیل فصول با یکدیگر اختلافات بزرگ داشتند، در صورتی که خلاف این امر بر ما مسلم است.

از میان کتاب‌های دینی، با توجه به مطالب دینکرد، که خلاصه‌ای از اوتستای دوره ساسانی است، «چهارداد نسک» به کارنامه پهلوانان ملی اختصاص داشته و فهرستی از نام همه پادشاهان پیشدادی و کیانی، به همان ترتیبی که در منابع اسلامی آمده، در آن وجود داشته

است (زرشناس، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰) و از این حیث در شمار منابع تاریخی و خدای نامه‌ای قرار می‌گیرد. بنابراین، برای آگاهی از حوادث تاریخی و افسانه‌ای ایران باستان، می‌توان در آثار و منابعی چون کتاب مقدس، کتبیه‌ها و سنگ‌نوشته‌های بازمانده از سلسله‌های پادشاهی، /وستا/ و کتاب‌های دینی پهلوی و نهایتاً خدای نامه پهلوی و شاهنامه فردوسی به مطالعه پرداخت، هرچند از اصل و ترجمة کامل عربی خدای نامه اثری بر جای نمانده است.

ترجمة خدای نامه به عربی مبنای تاریخ‌نویسی در دوره اسلامی شد. بسیاری از مورخان، که خود ایرانی‌الاصل بودند، به دلیل نبودن حکومت مستقل و مقندر و سیطره اعراب بر ایران، به نوشتن انواع کتاب‌های تاریخ و سیر به زبان عربی همت گماشتند. چنان‌که نوشتن تاریخ از نیمة اول قرن اول هجری آغاز شد؛ لکن در قرن سوم، همزمان با دوره فرمانروایی بنی عباس، این فن ترقی شگرفی یافت و تاریخ‌نویسان مانند احمد بن ایوب قطب‌صاحب تاریخ *الیعقوبی*، محمد بن جریر طبری صاحب کتاب معروف *تاریخ الرسل و الملوك* و ابوحنیفه احمد بنوری صاحب *تاریخ الاخبار الطوال* ظهر کردند (کریمان، ۱۳۷۵: ۳۸). این دسته را باید قافله سالاران تاریخ‌نویسی عهد اسلامی دانست که مطالب مربوط به تاریخ ایران را از ترجمه‌های خدای نامه و منابع تاریخی به‌جامانده از عهد ساسانی و حتی از متون دینی زرتشتی همچون /وستا، دینکرد و بندھشن فراهم آوردند. با به‌قدرت رسیدن حکومت ایرانی سامانی و رواج زبان فارسی، تأليف شاهنامه‌های منتشر و منظوم از جمله شاهنامه /بومنصوری و پس از آن شاهنامه فردوسی گامی محکم و استوار در راستای نشر تاریخ داستانی ایران بود که به‌هرمراه منابع عربی تأثیر قابل توجهی بر تأليف کتاب‌های تاریخ فارسی دوره‌های بعدی داشت.

۲. خدای نامه

خدای نامه^۲ اولین تاریخ ملی مدون ایران است. به عبارت دیگر، «خدای نامه مجموعه‌ای است از اسطوره‌های کهن ایرانی که هسته اصلی آن را تاریخ افسانه‌ای ایرانیان خاوری و آمیزه‌ای از داستان‌های فرمانروایان دوره اشکانی به صورت قهرمانان کیانی همراه با شرح حال و اعمال قهرمانان پادشاهان ساسانی تشکیل می‌دهد» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۸۹).

درباره زمان تأليف خدای نامه دوره ساسانی، به‌نظر می‌رسد، احتمالاً خدای نامه نخستین بار در زمان خسرو انشیروان به دست گروهی خاص به صورت ابتدایی گردآوری شد و سپس در دوران خسرو پرویز تدوین آن به صورت منظم‌تری انجام پذیرفت و در نهایت شکل کامل خدای نامه به فرمان یزدگرد سوم تنظیم شد (شهربازی، ۱۹۹۵: ۲۱۳-۲۱۵). با این‌همه، می‌توان چنین پنداشت که در دوره ساسانی تحریرهای گوناگونی از خدای نامه وجود داشته است: گروه اول، خدای نامه‌های سلطنتی که نویسنده‌گان آنها دبیران و مورخان درباری بوده‌اند و جنبه

بازنمایی اسطوره‌های ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی، صص ۲۵۵-۲۷۷
حمسی و اشرافی داستان شاهان و پهلوانان موردنظر بوده است و دسته دوم، خدای‌نامه‌هایی که موبدان و علمای دینی نوشتند و جنبه زرتشتی و دینی شاهان و پهلوانان در آن بر جسته است (خالقی مطلق، ۱۳۵۷؛ ۱۰۵۷؛ تفضلی، ۱۳۹۳؛ ۲۷۳). مورخان دوره اسلامی در آثار خود به کتابی اشاره کردند که شباهت بسیاری به خدای‌نامه داشته است. مسعودی، مورخ قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، در *التنبیه* و *الاشراف* از کتاب بزرگی نام برد است که از علوم و اخبار ملوک و بنها و تدبیرهای ایرانیان به همراه تصویر بیست و هفت تن از ملوک ایران از خاندان ساسانی علاوه بر خدای‌نامه نشان داشت (مسعودی، ۱۳۴۹؛ ۹۹).

ترجمه خدای‌نامه از پهلوی به عربی به واسطه روزبه پسر دادویه معروف به عبدالله بن مقفع انجام شد. این کتاب پس از ترجمه به عربی به نام‌های *سیر الملوك*، *سیر الملوك العجم*، و *تاریخ ملوک بنی ساسان* نامیده می‌شد (محمدی ملایری، ۱۳۸۵؛ ۱۵۶ / ۴؛ شیبانی فر، ۱۳۹۳؛ ۵۸).

بنابراین، تحریرهای سیاسی و مذهبی خدای‌نامه در دوره ساسانی و ترجمه‌های متعدد و گاه تألیف در عهد اسلامی که از خدای‌نامه انجام گرفت، احتمالاً در کنار ترجمه منابع دیگری از زبان پهلوی همچون آیین‌نامه‌ها و تاج‌نامه‌ها برای نوشتن تاریخ داستانی و افسانه‌ای ایران مورد استفاده قرار گرفت. این امر زمینه بروز اختلافات و دگرگونی‌های بسیاری پیرامون پادشاهان و قهرمانان اساطیری و حمسی شد که بهوضوح در تواریخ عربی و فارسی عهد اسلامی مشهود است.

۳. بازنمایی اساطیر ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی

اجتماعات بشر در طول تاریخ خود پیوسته در معرض تغییر و تحول بوده است، هرچند سیر این تحولات گاه تند و زمانی آرام بوده است. حتی اگر جامعه‌ای در درون خود علل و عوامل چندانی برای تغییر نداشته باشد، عوامل خارجی همچون تهاجم اقوام بیگانه، جنگ‌ها، روابط فرهنگی، تجاری و بازارگانی در آن جامعه تغییراتی پدید خواهد آورد. بنابراین، اندیشه‌ها، فرهنگ و اساطیر ملل و اقوام همواره دستخوش تغییر و تحول است (بهار، ۱۳۸۶؛ ۵۱). ممکن است یک عنصر اسطوره‌ای که زمانی خوشایند و باورپذیر می‌نموده است در زمان دیگری تحت تأثیر عوامل تغییردهنده خارجی و داخلی، باورنکردنی، مضحك و ناخوشایند جلوه کند، اما راز ماندگاری آن اسطوره در قابلیت تطبیق و هماهنگی‌اش با شرایط مکانی و زمانی و برده‌های تاریخی است و اگر این امکان فراهم نشود، به احتمال زیاد دیگر نام و نشانی از آن اسطوره باقی نخواهد ماند (همان).

بنابراین، یکی از عوامل دگرگونی و تغییر نگرش به اساطیر، دخالت منطق نو، پیشرفت دانش بشری و به وجود آمدن برداشت‌های ذهنی تازه‌تر از وقایع و پدیده‌هاست؛ در نتیجه عناصر اسطوره‌ای تغییر می‌کنند؛ زیرا ضرورتاً قابلیت انطباق با تجارب متعارف و معمولی زندگی انسان‌ها را ندارند و از نوامیس منطق ذهن آگاه انسان پیروی نمی‌کنند (بهار، ۱۳۹۰: ۳۷۵-۳۷۶؛ سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۵). تأثیر چنین نگرشی را در برخورد مورخان منابع اسلامی با اساطیر ایرانی می‌توان دید. بسیاری از مورخان عهد اسلامی، هنگامی که اثری تاریخی تألیف می‌کردند، چون در صدد نوشتمن تاریخ و اساطیر ایرانی برآمدند، با بسیاری از افسانه‌ها، داستان‌ها و معتقدات گوناگون درباره شخصیت‌های اساطیری و باورهای دینی کهنه رو به رو شدند که با گذشت زمان با تفکر و منطق آن عصر مطابق نبود و برای آنها شکفت و بی‌اساس می‌نمود؛ بنابراین، چاره‌ای جز حذف یا تغییر پاره‌ای از آنها و بازگویی آنها با خیال‌پردازی و قصه‌گویی برای منطبق شدن با منطق رایج زمان خود نداشتند؛ چنان‌که فردوسی به درستی به این مطلب اشراف داشت و در دیباچه اثر سترگ خود به صراحت به این مطلب اشاره کرده است.

ازین نامور نامه شهریار	بمانم به گیتی یکی یادگار
تو این را دروغ و فسانه مدان	به یکسان روشن زمانه مدان
ازو هرچه اندر خورد با خرد	دگر بر ره رمز معنی برد
(فردوسی ۱/۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۲)	

صاحب مجمل *التواریخ* و *القصص* بیان می‌کند: «آگاه باش که اندرين تاریخ‌ها روایات بسیار است و هر گروه و مذهبی مقالتی ساخته‌اند و آن نوعی گویند... و چون قومی تاریخ‌ها نهادندی از وقت آدم و طوفان نوح علیهم السلام و غیر آن، باز چون قرنی و دینی دیگر ظاهر شدی، بدان روی کردنی» (مجمل *التواریخ*، ۱۳۱۸: ۹). برای فهم بهتر این موضوع، به بررسی روایت پرواز کیکاووس در متون پهلوی و برخی کتاب‌های تاریخی دوره اسلامی و سیر تحول و آمیختگی آن با اساطیر سامی می‌پردازیم:

در اوستا کاووس چندان فرمود است که به آسمان فراز می‌رود تا با اهورامزدا سخن بگوید، اما بنابر کتاب نهم دینکرد:

دیوها قصد هلاک کیکاووس کردن و دیو خشم از پی تباھی به نزد او آمد و در دید او پادشاهی اش را در روی هفت کشور خوار نمود و او را به شهریاری آسمان و نشیمنگاه امشاسپندان فریفت. کاووس برای هجوم و تسلط بر آسمان آماده شد و با سپاهی از دیوان و بدکاران خود را بر فراز قله افکند و به جایی رسید که آخرین حد میان ظلمت و نور بود. در آنجا به ناگهان از همراهان جدا ماند، اما دست از خیره‌سری برنداشت و در عناد و لجاج باقی

ماند. در این هنگام، اهورامزدا فره کیانی را از او باز گرفت. سپاه کاووس از آنجا به زمین پرتاب شد و خود به دریای روکش گردید (دینکرد نهم، ۳۹۷: ۲۲).

دینوری در سده سوم کاووس را پادشاهی می‌داند که بر نیرومندان سخت می‌گیرد و بر ناتوانان مهربان است: «و مردی پسندیده و منصور بود تا آنکه از او کاری که مایه گمراهی بود سر زد و تصمیم گرفت تا به آسمان صعود و پرواز کند و او همان کسی است که برای خود صندوق و عقاب‌ها را فراهم کرد» (دینوری، ۱۳۴۶: ۳۷). صاحب *مجمل التواریخ آورده*: «و گویند کیکاووس همان نمرود است؛ یعنی که هم به آسمان رفت» (*مجمل التواریخ*، ۱۳۱۸: ۳۸). منهج سراج نیز با بیان روایت «صرح بابل (کیکاووس) ساخت تا از حال آسمان اطلاع یابد. حق تعالی فرشته را فرمان داد تا تازیانه آتشین بر آن کوشک زد و خراب کرد» (سراج، ۱۳۹۱: ۱۶۷-۱۶۸). واضح است در سده‌های نخستین اسلامی کاووس ایرانی تغییرات چندانی به خود ندیده است و روایت دینوری از آسمان‌پیمایی کاووس تا حدودی همانند شاهنامه فردوسی است، اما هرچه از قرون ابتدایی عصر اسلامی فاصله می‌گیریم، با آشنایی ایرانیان با اساطیر سامی و داستان‌های قرآنی و نفوذ آنها بین مردم، اسطوره‌های دو قوم آمیخته می‌شود، تا آنجا که صاحب *مجمل التواریخ* به صراحة کاووس را نمرود می‌داند و از این پس مورخانی چون سراج به تطبیق کردار و اعمال آنان با یکدیگر می‌پردازن. علاوه بر این، تسلط کیکاووس بر دیوان سبب هم‌زمانی و یکسان‌پنداری با سلیمان نبی است که در جایی دیگر قابل بحث است. بنابراین، در دوره اسلامی دادوستد فرنگی با جوامع دیگر و تغییر در مناسک مذهبی و آیینی و آداب و رسوم و مطرح شدن ارزش‌های تازه در مناسبات اجتماعی تحولات تازه‌ای در شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران باستان به وجود آورد.

با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان اساطیر ایرانی را در کتاب‌های تاریخ و سیر فارسی از جهات ذیل تحت بازنگری قرار داد:

۱.۳. حذف

در بی سیست شدن بنیان حکومت تقریباً پانصدساله ساسانی، که از جمله دلایل آن آشفتگی‌های سیاسی داخلی و نظام بسته و استوار طبقاتی، فساد موبدان و سرداران سپاه و بی‌کفایتی و ناتوانی پادشاهان در اداره و کنترل کشور بود، اعراب که تا آن وقت هیچ‌گاه رؤیای سروری بر ایرانیان را در ذهن خود تصور نمی‌کردند، طی چندسال بر سرزمین پهناور ایران تسلط یافتند. ورود اسلام به ایران و پذیرش مردم سبب فرآگیری عقاید، افکار و آیین و مذهب نو و رنگ باختن

تدریجی آموزه‌های دین زرتشتی شد. زمانی که نخستین سیرالملوک‌های عربی برپایه خدای نامه ساسانی نوشته می‌شد، روایات و داستان‌های مربوط به پادشاهان و قهرمانان ایرانیان در منابع بازمانده از عهد ساسانی، نمایان‌کننده آمیختگی آنها با معتقدات دین زرتشتی بود که با آموزه‌های دینی روزگار مورخ سازگاری نداشت. بنابراین، حذف آنها ساده‌ترین کاری بود که مؤلف می‌توانست انجام دهد. ازین‌رو، بسیاری از اندیشه‌ها و جهان‌بینی و آیین مزدیستا از منابع اسلامی حذف شد که تنها با مطالعه آثار بازمانده از دین زرتشتی می‌توان به این مهم پی برد. نمونه را، می‌توان در نادیده‌انگاشتن نقش امشاسپندان و ایزدان اساطیری در جهان‌بینی و آموزه‌های دینی مزدیستا دید. بدون تردید، در تمامی متون دینی زرتشتی دو عنصر دین و ملت جدایی‌ناپذیر است و بسیاری از قهرمانان و پادشاهان ایرانی در نبردهای حساس و دشوار خود به امشاسپندان و ایزدان اساطیری متول می‌شوند و از آنان یاری می‌طلبیدند، اما در کتاب‌های تاریخی این عصر چنین نگرشی به شخصیت‌های اساطیری و حمامی ایرانی دیده نمی‌شود. در رامیشت بسیاری از فرهمندترین پادشاهان و پهلوانان اساطیری از جمله هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، گرشاسب، هوتوسا (آتوسا) همه از وايو (ایزد باد و هوا) یاری می‌طلبند و برایش نیایش می‌کنند تا کامروا شوند (پوراداود، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۵۴).

۲.۳. دگرگونی

خدای نامه دوره ساسانی از عناصری همچون داستان‌ها و اسطوره‌های کهن اقوام هندوایرانی تشکیل شده است که در آن شرح اعمال قهرمانان قدیم و اساطیری همچون جمشید، فریدون و کلووس آمده که در اوستا نیز از آنها یاد شده است. پهلوانی‌ها و قهرمانی‌های سرداران اشکانی که با پادشاهی کیانیان آمیخته است و افسانه‌ها و حوادث تاریخی پادشاهان ساسانی از عناصر خدای نامه هستند (تفضلی، ۱۳۹۳: ۲۷۲-۲۷۳). با انتقال از دوره ساسانی به عهد اسلامی و ترجمه‌های متعددی که از خدای نامه صورت گرفت، بی‌شک، پارهای از داستان‌ها و روایات دچار دگرگونی و تغییر شده است. از جمله دلایل این تحولات، فاصله زمانی بسیار اساطیر ایرانی تا عهد اسلامی است؛ چراکه «با تکامل تمدن و فرهنگ انسان و به تبع آن، جهان‌بینی‌ها و باورهایش و نیز تغییراتی که در محیط پیرامونی او پدید آمده، حرکت فکری بشر از عصر اسطوره‌زیستی / باوری، به دوران اسطوره‌پرایی بوده است» (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۴) این دگرگونی‌ها را می‌توان این گونه دسته‌بندی کرد:

۲.۳. شخصیت‌ها

بنابر متون اوستایی و پهلوی، ضحاک همواره شخصیتی واحد و ملقب به بیوراسپ بوده است، اما در تاریخ‌های دوره اسلامی به دو شخصیت مجزا تبدیل شده است. گردیزی در زین‌الاحرار،

در عاقبت کار جمشید بیان می‌کند: «تا بدان کفری که او آورد، نعمت بر وی زوال آمد و خواهرزاده ضحاک که او را بیوراسپ گفتندی بیرون آمد و مملکت او بگرفت» (گردیزی، ۱۳۷۰: ۳۳). این دگرگونی تا جایی است که شخصیتی چون بهمن بن اسفندیار که از پادشاهان سلسله کیانی است با شخصیتی تاریخی چون اردشیر هخامنشی یکسان پنداشته شده است. صاحب مجله‌التواریخ کی بهمن را پسر اسفندیار می‌داند، ولیکن، نسب مادری بهمن را به طالوت‌الملک نسبت می‌دهد: «او را نام اردشیر بود، کی اردشیر دراز انگل^۳ خواندنی او را و به بهمن معروف است و او را درازدست نیز گویند» (مجله‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۰). همچنین، داستان مربوط به مشی و مشیانه نخستین زوج بشری در تفکر زرتشتی- که بی‌شک در خدای‌نامه ساسانی از آن سخن رفته است، در میان مسلمانان جای خود را به آدم و حوا به مثابه نخستین زوج انسانی می‌دهند.

۲.۲.۳ داستان‌ها

در اosten و منابع پهلوی از جمله خدای‌نامه ساسانی، زندگی پهلوانان و شاهان همواره با داستان‌ها و افسانه‌های بسیار همراه است. در دوره انتقال از پهلوی به عربی، بر اثر تعدد ترجمه‌های خدای‌نامه، دشواری خط پهلوی برای مترجمان و توجه به آموزه‌های اسلامی به همراه دشمنی با عقاید دین زرتشتی، داستان‌ها و افسانه‌های ساختگی گوناگونی پیرامون شخصیت‌های اساطیری شکل گرفت. مثلاً، در اosten و متون دینی مزدیسنا، زرتشت همواره با عنوان پیغمبر و فرستاده اهورامزدا یاد شده است، اما با تغییر دین، در کتاب‌های تاریخی، زرتشت به حکیمی تبدیل می‌شود که به‌واسطه شاگردی نزد ارمیای نبی و بهره‌مندی از علم نجوم، ادعای پیغمبری می‌کند و شیطان به‌واسطه نور و روشنایی که بر دل او آشکار می‌شود، خطابه‌هایی به او وارد می‌کند و زرتشت آن خطابه‌ها را جمع کرد و کتاب زند نامید (خوافی، ۱۳۸۶: ۷۹). بلعمی در بیان کشتن ایرج به دست برادرانش چنین گوید که «پس آفریدون بمرد و آن سه پسر به پادشاهی نشستند، آن گاه طوچ و سلم، عهد پدر را بشکستند و بر برادر کهتر حسد برداند و گفتند پدر ملک بهتر او را داد و تاج بر سر او نهاد، او را بکشیم، هردو بیامدند و با او حرب کردند و او را بکشند» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۴۹). این درحالی است که در شاهنامه، که براساس روایات و منابع کتبی معتبر سروده شده است، ایرج زمانی به قتل می‌رسد که فریدون زنده است و پس از مرگ ایرج، فریدون شرایط نگهداری دختر او را تا به‌دنی‌آمدن منوچهر برای گرفتن انتقام خون ایرج فراهم می‌کند. گرچه بلعمی روایات دیگری

هم در این باره نقل می‌کند که با یکدیگر متفاوت‌اند، وجود چنین روایاتی در منابع تاریخی حاکی از دخالت‌های شخصی مورخان یا استفاده از منابعی غیر از خدای‌نامه است. چنان‌که در پایان کار ضحاک روایتی درباره کشته‌شدن او به دست فریدون و هم روایتی که به زندانی‌شدن ضحاک به دست فریدون در کوه دماوند اشاره کرده است و مطابق با روایت خدای‌نامه است- می‌توان یافت.

گاهی دگرگونی‌ها به‌شکل جایه‌جایی در رفتار و کردار از شخصی به شخص دیگر نمایان می‌شود. در شاهنامه، کیومرث فرزندی به نام سیامک داشته است که همواره از خلق دوری می‌گزید و در دامنه کوه به عبادت پروردگار مشغول بود. سرانجام، هدف کین دیوان قرار گرفت و او را به قتل رساندند. هوشنگ به انتقام خون پدر برخاست، لیکن، در تاریخ بناتی این اعمال به هوشنگ نسبت داده شده و طهمورث انتقام‌گیرنده است. «هوشنگ» طریق زهد و تجرد داشت و همواره به عبادت مشغول بود. در حالت سجود دیوان او را هلاک کردند. طهمورث از حال او آگاهی یافت و آن دیوان را هلاک کرد» (بناتی، ۱۳۴۸: ۲۸).

۳.۲.۳. مکان

بخشی از تطور و دگرگونی را در جغرافیای اساطیری و تاریخی می‌توان جست‌و‌جو کرد. نام‌های جغرافیایی در اساطیر پهلوانی اغلب اوستایی است و به‌خوبی می‌دانیم که نام‌های اساطیری جغرافیایی اوستایی متعلق به سرزمین‌هایی بوده است که ارتباطی با خاورمیانه نداشته و به نخستین سرزمین‌های هندوایرانیان مربوط بوده است (بهار، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۱). از آنجاکه مکان در اسطوره «مکان آسمانی و مینوی است و حدود معینی ندارد و به‌اصطلاح بی‌مکان است» (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۱۰)، این نام‌های جغرافیایی برای مورخان دوره اسلامی ناآشنا و غریب می‌نمود و مصداقی خارجی و شناخته‌شده برای آن نمی‌یافتنند. چنین موانعی آنها را واداشت تا آن اماکن را با شهرها و سرزمین‌های شناخته‌شده عهد خود طبیق دهند و بنای هریک را به پادشاهی نسبت دهند. به بیان نمونه‌هایی چند از این نوع دگرگونی اکتفا می‌کنیم: اس/التواریخ: «از آثار او (کیومرث) بعضی از استخر فارس و دماوند و بلخ است» (حسینی قزوینی، ۱۳۱۴: ۳۱). در تاریخ گزیده بنادردن «شهر شوش و شوشتار و بعضی از اصطخر فارس» (مستوفی، ۱۳۶۳: ۷۶) به هوشنگ نسبت داده شده است و فصیحی خوافی، بنادردن شهر داراب‌جرد را به دست داراب بن بهمن بن اسفندیار می‌داند (خوافی، ۱۳۸۶: ۳۰). از این‌گونه مثال‌ها در کتاب‌های تاریخی بسیار ثبت است که از ذکر همه آنها خودداری می‌شود.

۳.۳. آمیختگی با اسرائیلیات

داستان‌ها و افسانه‌های ملی در میان ایرانیان به منزله شناسنامهٔ تاریخی و ملی است که در مقابل دیگر ملت‌ها همواره به آن تفاخر می‌کنند. با ورود اسلام، ایرانیان هیچ‌گاه راضی به حذف این پیشینهٔ چندهزارساله دربرابر فرهنگ نو نبودند. بنابراین، اختلاط^۴ و آمیختگی با اسرائیلیات یکی از راههای حفظ و ماندگاری آنها بود. اسرائیلیات اصطلاحی است که اندیشمندان آن را بر «مجموعه‌ای از اخبار و قصه‌های یهودی و نصرانی اطلاق می‌نمایند که بعد از ورود جمعی از یهودیان و مسیحیان به دین اسلام یا تظاهر آنها به مسلمانی وارد جامعهٔ اسلامی گردیده است» (عبدالحمید، ۱۳۸۸ق: ۳۱۹). بنابراین، اسرائیلیات به منزلهٔ بارزترین جلوهٔ فرهنگ سامی در اسطوره‌های ایرانی و داستان‌های پهلوانی وارد شد، اما این اختلاط به امتزاج نینجامید، چنان‌که با کاوش در کتاب‌های تاریخ و سیر آغاز دورهٔ اسلامی با نمونه‌های بسیاری از این اختلاط روبرو خواهیم شد، ولی با گذشت زمان و فاصله‌گرفتن از آغاز عهد اسلامی به طور چشمگیری از این امر کاسته می‌شود (اما می، ۱۳۵۳: ۴۲۱)، تا آنجاکه پاره‌ای از جملات مرتبط با اسرائیلیات را، که در عهد پادشاهی هریک از پادشاهان ایرانی قرار دارد، در حکم جملات قیدی می‌توان در نظر گرفت که با حذف آن خلی در ساختار و محتوای داستان وارد نمی‌شود. اکنون به بیان چگونگی این آمیختگی و اختلاط می‌پردازیم:

۳.۳.۱. هم‌زمانی

در بسیاری از داستان‌ها، به نمونه‌های فراوانی از اینکه پیامبری از بنی اسرائیل با پادشاهی از سلسلهٔ پیشدادی یا کیانی در یک دورهٔ زمانی قرار دارند، روبرو می‌شویم. منهاج سراج در سلطنت کیکاووس گوید: «و مهتر سلیمان علیه‌السلام در عهد او بود» (سراج، ۱۳۹۱: ۱۶۷) و مؤلف لب‌التواریخ منوچهر را با چندین پیغمبر بنی اسرائیل هم‌زمان می‌داند: «هم در زمان وی باری تعالی شعیب علیه‌السلام را باولاد مدین بن اسماعیل فرستاد و موسی و هرون علیهم‌السلام را به فرعون» (حسینی قزوینی، ۱۳۱۴: ۳۵). فخر بناتی آورده است: «و گویند سلیمان علیه‌السلام آهنگ او (کیخسرو) کرد و او بگریخت و به بلخ رفت و آنجا هلاک شد» (بناتی، ۱۳۴۸: ۳۲). بسیاری دیگر از این نمونه‌ها وجود دارد که ذکر آن موجب ملال خواننده می‌شود.

۳.۳.۲. نسب‌سازی

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین انواع آمیختگی، ساختن نسبنامهٔ جعلی برای پادشاهان اساطیری ایران است که موجب پیوند آنها با انبیاء بنی اسرائیل شده است و گویا این امر توسط

نسابان ایرانی و عرب که از بازار گرمی هم برخوردار بوده‌اند انجام شده است. از میان پادشاهان ایرانی، کسی که بیش از دیگران مورد توجه قرار گرفته کیومرث است که پیوند او - به عنوان نخستین انسان / پادشاه عجم - با اساطیر سامی سرچشمۀ پیوند دیگر شاهان ایرانی تواند بود. چنان‌که حمدالله مستوفی او را «کیومرث بن ولاد بن امیم بن ارم بن ارفخشید بن سام بن نوح» می‌داند (مستوفی، ۱۳۶۳: ۷۵). گاه، پیش می‌آید که نسب‌سازی ازوی مادر بین یک پادشاه ایرانی و شخصیتی سامی پیوند ایجاد کرده است: «و گویند منوچهر پسر ایرج بود و گویند دخترزاده ایرج بود و آن دختر را کوزک نام بود و اسحق پیغمبر علیه‌السلام او را به زنی خواست و منوچهر پسر اسحق بود» (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۳۳). مطابق بررسی‌های انجام‌شده، این‌گونه نسب‌سازی جعلی در تاریخ گردیزی و روضه‌الصفای خواندمیر دیده نمی‌شود و با توجه به بیان داستان‌های خاندان رستم در اثر گردیزی، محتمل است یکی از منابع مورد استفاده او در نوشتن تاریخ‌شناسی چون سکیسراں باشد که شرح دلاوری‌های پهلوانان سیستان بوده است.

۳.۳. یکسان‌پنداری

علاوه‌بر نسب‌سازی‌های موجود در کتاب‌های تاریخ و سیر، گاه یک شخصیت اساطیری ایرانی دقیقاً با شخصیت سامی یکی پنداشته شده است یا اعمال او همسان با کردارهای ذکر شده برای شخصیت سامی در آثار دینی است. در روایتی از تاریخ شیخ‌اویس، انش پسر شیث با طهمورث یکی دانسته شده و برادرزاده جمشید معرفی شده است (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۳۵). بلعمی هوشنگ را مهله‌لئیل (مهله‌لئیل) می‌داند (بلعمی، ۱/۱۳۵۳: ۱۱۳). حال آنکه هیچ سخنیتی میان این شخصیت‌های ایرانی و بنی اسرائیل وجود ندارد و باز می‌گوید «و گروهی گویند این آفریدون بود و به وقت ابراهیم بود و آفریدون به آخر کافر شد و دعوی خدایی کرد» (همان، ۴۶۵). این در حالی است که در هیچ‌یک از منابع کهن چنین رفتاری از فریدون سر نزد است. فصیحی خوافی در پادشاهی هوشنگ آورده که او از سنگ آهن بیرون آورد و سلاح ساخت (خوافی، ۱/۱۳۸۶: ۲۰) که چنین عملی دقیقاً یادآور داود نبی است که در کلام الهی سوره سبا آیات ۱۰ و ۱۱ بدین عمل اشاره شده است: «وَأَلْتَاهُ لِهِ الْحَدِيدَ إِنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدْرًا فِي السَّرِدِ». با نگاهی گذرا به خویشکاری هریک از شخصیت‌های مذکور در آثار دینی هر قوم، تشابه چندانی میان آنها نخواهیم یافت و بیانی سطحی و غیرموجه از مورخان نسبت به آنهاست. به گمان نویسنده‌گان این مقاله محتمل است هدف اصلی مورخان کتاب‌های تاریخی از این یکسان‌پنداری‌ها بهانه‌ای برای دورماندن اساطیر ایرانی از حذف و فراموشی و پذیرفتن آنها در جامعه اسلامی باشد.

۳.۴. وابستگی‌های جغرافیایی

گاه ممکن است برای پیونددادن و آمیختن اساطیر ایرانی با تفکر اقوام سامی، از اماکن جغرافیایی بهره ببرند. جغرافیای اساطیری ایران، که مربوط به نواحی شرق فلات ایران و آسیای میانه بوده است، بهدلیل ناآگاهی و غریب‌بودن برای اعراب با نواحی غربی و محل سکونت سامیان آمیخته است. تاریخ سیستان پایتخت ضحاک را شهر ایله می‌داند و می‌نویسد: اکنون ایله را بیت‌المقدس گویند. درباره انتساب زرتشت به فلسطینیان در تاریخ بناتی آمده است: «گشتاسپ بن‌لهراسپ پادشاهی عالی رای صائب سخن بود ولیکن در ایام دولت خویش او را خطایی واقع شد و آن بود که زرادشت حکیم در عهد وی پدید آمد و مردی از اهل فلسطین بود و مدتی در خدمت ارمیاء پیامبر بود و علوم غریب از وی بیاموخت» (نقل از امامی، ۱۳۵۳: ۴۲۸). به نظر می‌رسد این گونه آمیختگی‌ها به آثار حمامی منظوم بعد از شاهنامه هم راه یافته است. اسدی طوسی که تنها اندکی بعد از فردوسی به نظم گرشااسب‌نامه پرداخته است در ابیاتی چنین بیان می‌کند:

که خوانیش بیت‌المقدس به نام	به دژ هوخت گنگ آمد از راه شام
همی‌خواند آن خانه را ایلیا	بدان‌گه که ضحاک بد پادشاه
	(اسدی طوسی، ۱۳۹۶: ۸۵)

این امر می‌تواند مبین آن باشد که او علاوه‌بر منابع اصلی اثر خود از کتاب‌های تاریخ عربی یا فارسی نیز بهره برده و این آمیختگی از این طریق به اثرش راه یافته است.

۳.۵. درآمیختگی با تفکرات سامی

پذیرش اسلام از جانب ایرانیان سبب نشد تا آنان تاریخ و فرهنگ کهن خود را از یاد ببرند و به کلی اعتقادات جامعه خود را کنار بگذارند، اما گسترش هم‌زیستی بیش‌از‌بیش ایرانیان با اعراب و به تبع آن تبادلات فرهنگی از دلایل نفوذ برخی عقاید اقوام سامی بر جامعه و اساطیر ایرانی بود. از جمله می‌توان به برخی از افکار و معتقدات عوامانه، که پیامون نقش و نماد حیوانات و تأثیر آن در زندگی اجتماعی و فرهنگی هر قومی حائز اهمیت است، اشاره کرد. برای مثال، بلعمی در داستان کشته‌شدن فرزند کیومرث آورده که همواره بر کوه‌ها بودی و پرستش خدای کردی تا به هنگامی که کیومرث به دیدار او می‌رود و در راه جغدی به پیش او نشست و بانگ می‌کرد و چون کیومرث به جایگاه فرزند رسید، وی را هلاک شده یافت و جغد را نفرین کرد و از این کار مردمان آن را شوم پندراند (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۱۵). بی‌شک،

چنین پنداری درباره جغد متأثر از اندیشه‌های سامی تواند بود که در دوره اسلامی و از طریق اعراب به ایرانیان انتقال یافته است. در فرهنگ نمادها نیز جغد پیک مرگ و نشانه تحوت دانسته شده است (شواليه و گربان، ۱۳۸۲: ۴۴۶). این در حالی است که در بندھشن، که از کتاب‌های دینی زرتشتی محسوب می‌شود، جغد در کنار خروس، سیمرغ و گلنگ از آفریده‌های اهورامزدا است (بهار، ۱۳۹۵: ۷۹). علاوه بر این، آمیختگی کیومرث با آدم(ع) و آفرینش او از گل، از تأثیرات عقاید سامی بر این شخصیت اساطیری ایرانی است (مستوفی، ۱۳۶۳: ۷۵). اما در آیین زرتشتی و ادبیات اوستایی و پهلوی از پیکر کیومرث انواع گیاهان، فلزات و مشی و مشیانه (نخستین زوج انسانی) به وجود آمدند (بهار، ۱۳۹۰: ۳۷۶). طبقات ناصری نیز آغاز بتپرستی را به بیواراسب نسبت می‌دهد، در حالی که در اساطیر ایرانی نشانه‌ای از بتپرستی دیده نمی‌شود. «و تمام دنیا در ضبط آورد و بتپرستی آشکار کرد. همه دنیا بتپرست شدند» (سراج، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

۳.۵. همخوانی با آموزه‌های اسلامی

داستان پردازی پیرامون پادشاهان و زندگی آنها و دیگر حوادث تاریخی و اجتماعی در فرهنگ ایران رایج بوده است و در هر عصری مطابق با شرایط دینی و اجتماعی آن شکل یافته است. در دوره اسلامی نیز، با تغییر دین، آن دسته از داستان‌ها و افسانه‌هایی که با آموزه‌های دینی اسلامی مغایر بود، حذف شد و آنچه که قابلیت پذیرش و انتباط با آموزه‌های دین جدید را داشت حفظ شد، اما پاره‌ای از افکار و آیین‌های اسلامی توسط مؤلفان آثار تاریخی در داستان‌های اساطیری ما نفوذ کرده و آنها را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ از جمله نسبت دادن آغاز روزه‌گرفتن به طهمورث است.

آیین روزه‌داشتن در عهد او پدید شد، جهت آنکه قحطی عظیم افتاده بود. ده سال هر چه زرع کردن ببر نرسن و تخم نیز تلف شد و ضعفاً از گرسنگی هلاک می‌شدند. طهمورث حکم کرد که هر که را دستگاه بیش باشد غذاخوردن به روزی یک نوبت قناعت کند و یک نوبت به درویشان دهد تا همه را کافی باشد و این آیین شد (مستوفی، ۱۳۶۳: ۸۰).

درباره بهمن آورده‌اند «بهمن بن اسپندیار پادشاه عادل بود. خدای پرست بود و در نام‌ها و مثال‌ها که به اطراف فرستاد، بر سر مکتوب نوشته بهمن عبدالله و خادم الله» (سراج، ۱۳۹۱: ۱۷۰). نسبت دادن چنین عنوانی متأثر از سبک رسائل دوره اسلامی است.

۳.۶. افسانه‌پردازی

اساطیر و حماسه‌های ایرانی در زمان‌های بسیار دور شکل گرفته‌اند و حاوی بسیاری از حوادث و ماجراهای اغراق‌آمیز و فراتطبیعی است که در اثر گذشت زمان و تغییر سیاست و دین و رشد

منطق فکری برای مورخان دوره اسلامی چندان پذیرفتنی نبود؛ ازین‌رو، ممکن است داستانی خاص در جهت ملموس‌تر و پذیرفتنی‌تر شدن آن مطابق با تفکر منطقی عصر مورخ در جامه‌ای نو و با افسانه‌پردازی چهره بنماید. پادشاهی کیومرث در روضه‌الصفا بدین شکل ذکر شده است: و چون قبل از تصدی او به مراسم ایالت و سروری انواع جور تعدی و هرج‌ومرج به احوال ساکنان ربع مسکون راه یافت، طایفه‌ای از عقا و اشراف در باب دفع ظلم و بیداد اندیشه‌ای تمام به جای آورده، انتظام عالم و تنسيق و ترقیه احوال بنی آدم را به وجود مدبری ذو اقتدار و فرماندهی رفیع‌مقدار یافتند که ذات پسندیده سماش به حلیله نصف و معدلت آراسته بود تا طبقات رعایا بل کافه برایا از آسیب تعرض اهل تمرد و طغیان سالم مانده در مهاد استراحت مرفه و آسوده زندگانی کنند. بعد از استخاره و استشاره قرעה اختیار به نام کیومرث افتاد و او چون پیمان اهل ملک و ملت در باب مطاوعت به ایمان مؤکد گردانیده تاج شاهی بر سر نهاد و بر سریر سلطنت متمكن گشت (میرخواند، ۱/۱۳۸۰: ۴۹۳-۴۹۴).

به نظر می‌رسد، خواندمیر با وجود مطالعه آثار بسیاری که در جهت نوشتن اثر خود از آنها بهره برده است، بیشتر به تکرار مطالب بلعمی پرداخته است و تنها برای منطق‌پذیربودن این گونه داستان‌ها آن را چنین مطابق با تفکر عصر همراه با افسانه بیان کرده است.

نمونه‌دیگری از افسانه‌پردازی‌ها نسبت‌دادن اثر یا سخنان حکیمانه به پادشاهی اساطیری است. در پاره‌ای از تواریخ، بارها به ایراد خطبه‌هایی توسط شاهان اساطیری از جمله کیومرث، که حاوی سخنان پندآموز و حکمی است، اشاره رفته اما در این بین هوشنگ از جایگاهی در خور توجه برخوردار است و در اکثر تواریخ، تألیف کتاب جاودان خرد را که در زمرة ادبیات تعلیمی و حکمی است به او نسبت داده‌اند: «هوشنگ» پادشاهی عادل بود و جاودان خرد در حکمت عملی او ساخته است» (خوانی، ۱/۱۳۸۶: ۲۰). دلیل این انتساب را می‌توان چنین دانست که در تاریخ داستانی ایران هوشنگ یکی از پایه‌گذاران فرهنگ و تمدن بشری شناخته شده و طبیعی است که سخنانی هم در حکمت و ادب و اخلاق و پند به‌منظور تربیت و تهذیب نفس که معمولاً به حکیمان و دانایان نسبت داده می‌شده به او نیز نسبت دهنده (محمدی‌ملایری، ۲/۱۳۸۵: ۳۴۷-۳۴۹).

نتیجه‌گیری

اساطیر و حماسه‌ها همواره زنده و پویا هستند و در هر عصری با حفظ چهره اصلی خود بنا بر اوضاع اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای تحولات و دگرگونی‌هایی می‌پذیرند و با آن همسو

می‌شوند. پژوهش حاضر به منظور بازنمایی سیمای اساطیر ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی دوره اسلامی انجام گرفته است. گذر زمان، تعدد ترجمه‌های خدای‌نامه و دشمنی و بی‌دقیقی مورخان را می‌توان دلایل تحریف سیمای اساطیر و حمامه‌های ایرانی دانست. از مهم‌ترین تحولاتی که در اساطیر ایرانی راه یافته است، حذف معتقدات دین زرتشتی از چهره اساطیر و دگرگونی در داستان‌ها و اعمال و کردار برخی پادشاهان و پهلوانان و مکان‌های اساطیری و حمامی است. نفوذ و تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی و تفکرات اقوام سامی در کنار آمیختگی و اختلاط با اسرائیلیات، که به هم‌زمانی، نسب‌سازی‌های جعلی، یکسان‌پنداری و وابستگی‌های جغرافیایی اساطیری منجر شده، از جمله این تحولات است. نوع دیگری از این تحولات را می‌توان در افسانه‌پردازی مورخان در داستان‌های اساطیری با هدف تطبیق با منطق فکری عصر دانست، اما با وجود چنین تحولاتی در سیمای اساطیری و حمامی ایران، می‌توان با مطالعه و مقایسه آنها با آنچه در کتاب‌های پهلوی از ساسانیان و شاهنامه سترگ فردوسی بازمانده است، آثار این تحولات را از چهره آنها سترد و سیمای واقعی آنان را بازشناخت.

قدردانی

در پایان، از استاد عزیزم، جناب آقای دکتر یحیی کاردگر، قدردانی و تشکر می‌کنم که همواره از دریای علم خود سخاوتمندانه بخشدیدند و با نظرات دقیق و عالمانه راهگشای مشکلاتم بوده‌اند.

پی‌نوشت

1. Strabo

۲. نام اصلی آن به زبان پهلوی «خودای‌نامک» یا «خوتای‌نامک» یعنی خدای‌نامه بوده که ترجمة فارسی آن شاهنامه است (مشکور، ۱۳۵۲: ۱۴). خوتای در زبان پهلوی به معنی شاه بوده که این معنی در دوره اسلامی نیز چندگاهی به کار می‌رفته است. در شاهنامه نیز «خدا» در عبارات «کابل‌خدای» و «زابل‌خدای» به معنی شاه آمده است (صفا، ۱۳۹۶: ۸۳).

۳. این کلمه هنوز در بین مردمان سیستان به معنای انگشت استعمال می‌شود.

۴. شاید در دوره ساسانی، ایرانیانی که با انساب عرب و یهود آشنایی داشته‌اند و در کتاب‌های عربی آنها را نسایبه‌های ایرانی نامیده‌اند یا آن دسته از یهودیانی که به ایران آمده بودند یا عرب‌های نسب‌شناسی که در حیطه حکومت ساسانی رفت‌وآمد داشته‌اند، نخستین بانیان این اختلاط باشند.

منابع

آموزگار، ژاله (۱۳۸۶) زبان، فرهنگ، اسطوره (مجموعه مقالات). تهران: پویا میان. آیدنلو، سجاد (۱۳۸۵) «ارتباط اسطوره و حمامه برپایه شاهنامه و منابع ایرانی». مطالعات ایرانی. شماره ۱۰: ۳۲-۱.

اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۹۶) گرشناسب‌نامه. به تصحیح حبیب یغمایی. تهران: دنیای کتاب.

- بازنمایی اسطوره‌های ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی، صص ۲۵۵-۲۷۷
۲۷۳
- اما می، نصرالله (۱۳۵۳) «اسرائیلیات و اساطیر ایرانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. شماره ۱۱۲.
- بلعیمی، ابوعلی محمد (۱۳۵۳) تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ جریر طبری). تصحیح محمد تقی بهار. جلد ۱. کتابفروشی زوار.
- بویس، مری (۱۳۷۵) تاریخ کیش زرتشت. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. چاپ دوم. جلد ۳. تهران: توسع.
- بناكتی، خفرالدین (۱۳۴۸) تاریخ بناكتی. تصحیح جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶) جستاری در فرهنگ ایران. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: چشم.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰) از اسطوره تا تاریخ. گردآورنده ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: چشم.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۵) بندھشن (فرنیغ دادگی). چاپ پنجم. تهران: توسع.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۹۴) یشت‌ها به کوشش بهرام فرهنگی. جلد ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- فضلی، احمد (۱۳۹۳) تاریخ ادبیات در ایران پیش از اسلام. به کوشش زاله آموزگار. چاپ هفتم. تهران: سخن.
- حسینی قزوینی، عبدالطیف (۱۳۱۴) ادب‌التواریخ. به کوشش سید جلال الدین تهرانی. تهران: مؤسسه خاور.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۵۷) «ابوعلی بلخی». دانشنامه ایران و اسلام، جلد ۸. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶) حمامه (پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی). تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۵) شاهنامه. جلد ۱. تهران: سخن.
- خوافی، فضیح (۱۳۸۶) محمل فصیحی. تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی. جلد ۱. تهران: اساطیر.
- دینکردن نهم (۱۳۹۷) تصحیح و ترجمه احمد تضلی. تهران: مرکز دایرة المعارف اسلامی.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۴۶) اخبار الطوال. ترجمه صادق نشات. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- روحانی، مسعود و محمد عنایتی (۱۳۸۷) مقایسه شخصیت‌های تاریخ بلعمی و شاهنامه از حیث کارکرد حمامی و اسطوره‌ای. گوهر گویا. سال دوم. شماره ۶: ۱۰۳-۱۲۱.
- روزن، بارون (۱۳۸۲) «درباره ترجمه‌های عربی خدای نامه». ترجمه محسن شجاعی. نامه فرهنگستان. ضمیمه شماره ۱۱۵.
- زرشناس، زهره (۱۳۸۴) میراث ادب روایی در ایران باستان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵) سایه‌های شکارشده (مجموعه مقالات فارسی). تهران: طهوری.
- سراج، منهج (۱۳۹۱) طبقات ناصری. تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری.
- سیار، پیروز (۱۳۹۶) کتاب مقدس (عهد عتیق). تهران: هرمس.
- شواليه، زان و الن گربران (۱۳۸۴) فرهنگ نمادها (اساطیر، رؤیاها، رسوم، ایماء و اشاره، اشکال و قولاب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد). ترجمه سودابه فضایلی. جلد ۲. تهران: جیحون.

- ۲۷۴ مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۸، شماره ۸۹
- شیبانی‌فر، رقیه (۱۳۹۳) «بازشناسی خدای‌نامه به روایت ابن مقفع». پژوهشنامه ادب حماسی. شماره ۱۷-۵۷.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۶) حماسه‌سرایی در ایران. چاپ پنجم. تهران: فرهنگ روز.
- صدیقیان، مهین دخت و ابوطالب میراعبدی‌نی (۱۳۸۶) فرهنگ حماسی‌اساطیری ایران به روایت منابع بعد از اسلام. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبدالحمید، محسن (۱۳۸۸) (اق) الاموسی مفسر، به نقل از الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر. بغداد: مطبوعه المعارف.
- عهد عتیق (۱۳۹۳) ترجمه پیروز سیار. تهران: هرمس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۵) شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- قطبی‌اهری، ابی‌بکر (۱۳۸۹) تاریخ شیخ اویس. به کوشش ایرج افشار. تهران: ستوده.
- کربیستان‌سن، آرتور (۱۳۸۴) ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: نگاه.
- کریمان، حسین (۱۳۷۵) پژوهشی در شاهنامه. به کوشش علی میرانصاری. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- گردیزی، ابوالسعید عبدالحی ضحاک بن محمود (۱۳۷۰) زین‌الاحرار. به تصحیح و ترجمه عبدالحی جبیی. دنیای کتاب.
- محمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸) به کوشش محمد تقی بهار. تهران: خاور.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۵) تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. جلد ۴. چاپ دوم. تهران: توسع.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۵۲) «خدای‌نامه». بررسی‌های تاریخی. سال هشتم. شماره ۶: ۲۸-۱۳.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۳۸۰) روضة الصفا فی سیرة الانبياء و الملوك و الخلفاء. به تحسیه و تصحیح جمشید کیان‌فر. جلد ۱. تهران: اساطیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۳) تاریخ گزیده. تصحیح عبدالحسین نوابی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵) //تنبیه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- نولدکه، نئودور (۱۳۸۴) حماسه ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی. تهران: نگاه.
- Shahpur Shahbazi (1995) "On the Xwaday- Namag", *Acta Iranica*, Vol. 30, Brill- Leiden. 208- 229.
- Persian References in English**
- Emami, Nasrullah (1957) "Israeliism and Iranian Mythology". *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, University of Tabriz. Issue 112 [In Persian]
- Amoozgar, Jaleh (2007) *Language, Culture, Myth* (Collection of Articles). Tehran: Pouya Moin [In Persian]

۲۷۵

بازنمایی اسطوره‌های ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی، صص ۲۵۵-۲۷۷

- Aidenloo, Sajjad (2006) "The Relationship between Myth and Epic Based on Shahnameh and Iranian Sources". *Iranian Studies*. No. 10: pp. 1-32 [In Persian]
- Asadi Tusi, Ali Ibn Ahmad (2018) *Garshasbnameh*. Corrected by Habib Yaghmaei. Tehran: Book World [In Persian]
- Bahar, Mehrdad (2007) *An Inquiry into Iranian Culture*. By the efforts of Abolghasem Ismailpour. Tehran: Cheshmeh [In Persian]
- Bahar, Mehrdad (2012) *From myth to History*. Collector Abolghasem Ismailpour. Tehran: Cheshmeh [In Persian]
- Bahar, Mehrdad (2016) *Bondeshhan* (Farnbagh Dadgi). Fifth Edition. Tehran: Toos [In Persian]
- Bal'ami, Abu Ali Muhammad (1975) *History of Bal'ami* (Translation of the History of Jarir Tabari). Corrected by Mohammad Taqi Bahar. volume 1. Pilgrim Bookstore [In Persian]
- Boyce, Mary (1997) *History of Zoroastrianism*. Trans by Homayoun Sanati. Second Edition. Volume 3. Tehran: Toos [In Persian]
- Benakati, Fakhreddin (1970) *History of Banakati*. Correction of Jafar Shaar. Tehran: National Works Association [In Persian]
- Christensen, Arthur (2005) *Iran During the Sassanids*. Trans by Rashid Yasmi. Tehran: Negah [In Persian]
- Dinkard IX (2019) by Ahmad Tafazzoli. Tehran. Islamic Encyclopedia Center [In Persian]
- Dinevari, Ahmad Ibn Dawud (1968) *Akhbar al-Tewal*. Trans by Sadegh Nashat. Tehran: Iranian Culture Foundation [In Persian]
- Ferdowsi, Abolghasem (2015) *Shahnameh*, By Jalal Khaleghi Motlagh. Tehran: Sokhan [In Persian]
- Gardizi, Abu al-Saeed Abdul Hai Zahak Ibn Mahmoud (1992) *Zina al-Akhbar*. By Abdul Hai Habibi. Book World [In Persian]
- Hosseini Qazvini, Abdul Latif (1936) *History*. By the efforts of Seyed Jalaluddin Tehrani: East Institute [In Persian]
- Kariman, Hossein (1997) *Research in Shahnameh*. By Ali Miransari. Tehran: National Archives of Iran [In Persian]
- Khaleghi Motlagh, Jalal (1979) "Abu Ali Balkhi". *Encyclopedia of Iran and Islam*. Volume 8. Tehran: Translation and Book Publishing Company [In Persian]
- Khaleghi Motlagh, Jalal (2007) *Epic* (Comparative Phenomenology of Pahlavani Poetry). Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia [In Persian]

- Khaleghi Motlagh, Jalal (2017) *Shahnameh*. Volume 1. Tehran: Sokhan [In Persian]
- Khafi, Fassih (2008) *Mojmal Fassihī*. By Seyed Mohsen Naji Nasrabadi. Tehran: Myths [In Persian]
- Mojmal Al-Tavarikh* (1940) By Mohammad Taqi Bahar. Tehran: East [In Persian]
- Mohammadi Malayeri, Mohammad (2006) *History and Culture of Iran in the period of Transition from the Sassanid era to the Islamic era*. Volume 4. Second Edition. Tehran: Toos [In Persian]
- Mashkur, Mohammad Javad (1974) "Khodai Nameh". *Historical Studies*. Eighth Year. No. 6: 13-28 [In Persian]
- Mirkhand, Muhammad Ibn Khavand Shah (2002) *Rozat al-Safa*, By Jamshid Kianfar. Volume 1. Tehran: Ostooore [In Persian]
- Mostofi, Hamdollah (1985) *Selected History*. Edited by Abdul Hussein Nawabi. Second Eedition. Tehran: Amirkabir [In Persian]
- Masoudi, Abu al-Hasan (1987) *Al-Tanbih va al-Eshraf*. Trans by Abolghasem Payende. Tehran: Scientific and Cultural [In Persian]
- Noldke, Theodore (2005) *The National Epic of Iran*. Trans by Bozorg Alavi. Tehran: Negah [In Persian]
- Old Testament* (Bible) (2018) By Pirouz Sayyar. Tehran: Hermes [In Persian]
- Purdawood, Abraham (2016) *Yashtha* by the Efforts of Bahram Farhvashi. V2. Tehran. University of Tehran [In Persian]
- Qutbi Ahari, Abi Bakr (2011) *History of Sheikh Oveys*. By Iraj Afshar. Tehran: Sotoudeh [In Persian]
- Rosen, Baron (2003) "On the Arabic Translations of the Epistle". Trans by Mohsen Shojaei. *Academy Letter*. Appendix No. 115 [In Persian]
- Rouhani, Massoud and Mohammad Enayati (2008) "Comparison of Characters in the History of Balami and Shahnameh in Terms of Epic and Mythical Function". *Gohar Gouya*. Second Year. No. 6: 103-121 [In Persian]
- Sarkarati, Bahman (2006) *Shadows Hunted* (Persian Collection of Articles). Tehran: Tahoori [In Persian]
- Siraj, Manhaj (2012) *Tabagha Naseri*. By Abdul Hai Habibi. Kabul: Ghor Jahandaran Cultural Foundation [In Persian]
- Shawalieh, Jean and Ellen Gerbran (2005) *The Dictionary of Symbols*, Trans by Soodabeh Fazaili. Tehran: Jeyhun [In Persian]
- Sheibifar, Roghayeh (2015) "Recognition of Khodai Nameh According to Ibn Muqaffa". *Journal of Epic Literature*. No. 17: 57-78 [In Persian]
- Safa, Zabihullah (2018) *Epic in Iran*. Fifth Edition. Tehran: Farhang-e Rooz [In Persian]

۲۷۷

بازنمایی اسطوره‌های ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی، صص ۲۵۵-۲۷۷

-
- Sedighiyan, Mahindokht and Aboutaleb Mir Abedini (2007) *The Epic Culture of Iranian Mythology According to Post-Islamic Sources*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies [In Persian]
- Tafazzoli, Ahmad (2014) *History of Literature in Pre-Islamic Iran*. By the Effort of Jaleh. Seventh Edition. Tehran: Sokhan [In Persian]
- Zarshenas, Zohreh (2005) *The Heritage of Narrative Literature in Ancient Iran*. Tehran: Cultural Research Office [In Persian]